



تحقیق و نگارش از جناب سخی صمیم سر دبیر سایت «حقوق»

نظریات و افکار این قلم انفرادی
و منحصر بفرد است که اجابت
متعدی نمی خواهد:

قانون اساسی یا حقوق اساسی



قانون اساسی و حقوق اساسی

دومفهوم مرتب باهم که سرنوشت ملک و ملت را دارند



بایسته های لازمه ای که برای شهر و ندان یک جغرافیا در زندگی اجتماعی آنها وجود مقتضی و قابلیت تضمین دارد همان حقوق اساسی است که مسیر عدالت اجتماعی را تعیین می نماید و وجود بهبود زندگی در پهنای معیشت انسانی در جوامع بشری بطور عام و کشور های مردم دوستیکه مسیر عدالت اجتماعی را گزیده اند بطور خاص می پیماید و همین اصل و اصول اصلی حقوقی راهگشای سعادت می باشد که پیروان و راهروان آن بدون تردید بر اهداف معینه نایل می آیند و پیروزی را تصاحب می کنند - ولی با نادیده انگاشتن آن مسلمان جامعه و مردم صاحب حقوق کامل نبوده و عدالت بطور عام خدشه دار و زیر سوال می رود پس حقوق اساسی چیست؟ حقوق اساسی به مجموعه ای از قوانین و مقرراتی گفته می شود که رژیم سیاسی، ساختار حکومت، وظایف و اختیارات نهادهای حکومتی و همچنین حقوق و آزادی های بنیادین شهروندان را تعیین می کند

این حقوق و سایر حقوق هموزن رami توان شامل موارد زیر دانست:

حقوق سیاسی: مانند حق رأی دادن و شرکت در انتخابات.

حقوق مدنی: مانند آزادی بیان، آزادی تجمع و آزادی مذهب.

حقوق اجتماعی: مانند حق آموزش، حق بهداشت و حق تأمین اجتماعی

حقوق اقتصادی: مانند حق مالکیت و حق کار.

عقیده داریم که ایجاد حقوق متذکره برای تأمین حقوق انسانی و بشری هر کشور برای تضمین بهبود زندگی اجتماعی و پیمایش راه عدالت بشری واجب الایجاد و ضرورت جدی پنداشته می شود.

با این تذکر مختصر و رعایت مفهوم عنوان اصل لازم دانسته میشود تا فرق مناسبات حقوق اساسی و قانون اساسی واضح تر نگاشته شود تا مطلوب - مفهوم گردد

حقوق اساسی و تفاوت آن با قانون اساسی؟

حقوق اساسی و قانون اساسی دو مفهوم مرتبط اما متفاوت هستند که هر یک نقش مهمی در نظام سیاسی و حقوقی کشور ایفا می کنند .

حقوق اساسی:

حقوق اساسی - همانطوریکه قبلن عرضه نمودم به مجموعه‌ای از حقوق و آزادی‌های بنیادین اشاره دارد که برای تمامی افراد جامعه قابل استفاده بوده و سند تضمین پنداشته شود و این حقوق معمولاً شامل حقوق فردی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است که بایست در برابر نقض، عدم اجرا و یا ترک احتمالی توسط دولت یا دیگر نهادهای مؤظف محافظت و نظارت شوند. حقوق اساسی معمولاً در اسناد مهم ملی و بین‌المللی مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر بگونه‌ی رهنمای اخلاقی و قانون اساسی کشورهای مختلف بگونه‌ی سند رسمی معتبر ملی حقوقی درج و تسجیل می شود -

شایسته میدانم یاد آور شوم که؛ حقوق اساسی با محتوا و اهمیتیکه دارد به اراده و خواست مردم با شیوه و نحوه ایکه لازم دانند با محتوای تعیین شده‌ی آن درج قانون اساسی و دیگر قوانین مکتوب حقوقی خود ها که ما آن را قانون اساسی و سایر قوانین دیگر میدانیم تسجیل و نافذ می شود و این حقوق اساسی در همه کشور ها یکسان نیست و هر کشور این حقوق و نظام حقوقی را برای خود و مراجعی را که لازم دادند قابل اجرا می دانند مگر قانون اساسی چه خصوصیتی دارد؟:

قانون اساسی:

قانون اساسی یک سند بنیادین ملی است که بر مبنای اراده ملت‌های مربوط ایجاد می گردد و اصول و ساختار سیاسی یک کشور را تعیین می نماید که شامل قوانین، قواعد و اصولی است که نحوه‌ی صلاحیت و عملکرد دولت و نهادهای حکومتی را تعریف می نماید و همچنین حقوق و وظایف شهروندان را مشخص و بر جسته می سازد.

قانون اساسی یا سند حقوقی بنیادین ملی به عنوان بالاترین وثیقهٔ حقوقی در یک کشور که قرار داد بین دولت و ملت و یا شهروندان یک کشور با تشریفات مشخصه که منوط به این قانون باشد شناخته می‌شود که بنام مادر قانون نیز مسمی است

بر همین بنیاد و محتوا صلاحیت عظیمیکه در سرشت و محتوای این قانون جا دارد بایست سایر قوانین و مقررات با آن سازگار و هم‌نوا باشند.

همانطوریکه متذکر شدم ممکن است کشور های مختلف دارای حقوق اساسی نافذۀ مختلف با محتوای جداگانه که حافظ منافع وطن، جامعه و مردم خود شان باشد بر جغرافیای خویش حاکم گردانند.

بر همین شیوه قوانین اساسی مختلف با محتوای مختلف که با رعایت همه تشریفات معمول و سنت حاکمۀ جامعهٔ خود شان ایجاد و تسجیل میشود در جغرافیای مربوط تحت صلاحیت خویش حاکم بوده و احکام آن اعمال میشود.

تفاوت های در مفاهیم حقوق اساسی و قانون اساسی:

حقوق اساسی: مجموعه‌ای از حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی را شامل می‌باشد که بایستۀ رعایت دولت و جامعه را میخواهد که محترم شمرده شوند.

اما قانون اساسی: سندی که ساختار و نحوه عملکرد دولت و نهادهای حکومتی را در بر داشته و آن را به مفهوم قانونی آن تعریف می‌کند و حقوق و وظایف شهروندان را مشخص می‌سازد.

هدف در حقوق اساسی: حفظ و تضمین حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی است.

در حالیکه هدف در قانون اساسی: تعیین اصول و ساختار سیاسی و حقوقی کشور بوده آن را در چوکات صلاحیت والا و بالای خویش معین و تحدید می‌نماید.

حقوق اساسی با محتوای معتبر مندرج در خود: می‌تواند در متون قانون اساسی و یا سایر اسناد حقوقی و بین‌المللی ذکر و جابجا گردد.

ولی قانون اساسی با محتوای مبرم خویش: شامل قوانین و اصول اساسی حکومت و حقوق شهروندان جغرافیای کشور خود را دارد.

و اکنون در رابطه به شرح بالا

مکلفیت ها و اختیاراتیکه در قانون اساسی و حقوق اساسی وجود دارد می‌توانید در ادامه بخوانید:

اساسی ترین حقوق و مکلفیت ها برای شهروندان:

شهروندان در کشور های متبوع خود ها موظف به رعایت قوانین و مقررات کشوری بوده و مکلف به ادای آن هستند - که شامل پرداخت مالیات ها، پیروی از قوانین، چون قانون ترافیک و سایر مقرراتیکه رسمیت قانونی دارند می باشند.

احترام به حقوق دیگران: شهروندان باید به حقوق و آزادی های دیگران احترام بگذارند و از هر گونه اعمالی که ممکن است به حقوق دیگران لطمه بزند، خودداری کنند. خدمت به جامعه: در برخی کشورها، شهروندان مکلف به انجام وظایف ملی مانند خدمت سربازی هستند.

شرکت در انتخابات: شرکت در انتخابات و شرکت در فرآیندهای دموکراتیک می تواند به عنوان یک مکلفیت شهروندی تلقی شود.

ولی شهروندان حق دارند در انتخابات شرکت کنند و نمایندگان خود را انتخاب کنند. آزادی بیان: شهروندان حق دارند نظرات و ایده های خود را آزادانه بیان کنند، مشروط بر اینکه این آزادی به حقوق دیگران لطمه نزند.

حق تجمع و تشکل: شهروندان حق دارند گروههایی را و اجتماعات مسالمت آمیز برگزار کنند و سازمان ها و انجمن ها را تشکیل دهند.

حق دسترسی به عدالت: شهروندان حق دارند به دادگاه ها و سیستم قضایی دسترسی داشته باشند و از آن ها برای حل و فصل اختلافات خود استفاده کنند.

تفاوت های مکلفیت و اختیار:

مکلفیت ها: مواردی که شهروندان موظف به انجام آن ها هستند و عدم انجام آن ها می تواند منجر به مجازات های قانونی شود.

اختیارات: مواردیکه شهروندان حق انجام آن ها را دارند، اما مجبور به انجام آنها نیستند و این حقوق تضمین کننده آزادی های فردی و اجتماعی می باشند.

سیستم قضایی:

دادگاه ها می توانند به شکایات و دعاوی مربوط و در صورت لزوم به عدم انجام وظایف دولت رسیدگی کنند و احکام و جریمه های لازم را صادر نمایند.

دیوان عالی کشور یا دادگاه اساسی ممکن است نقض قانون اساسی توسط دولت را مورد بررسی قرار داده و تصمیمات لازم اتخاذ نماید.

نهادهای نظارتی:

نهادهای مستقل نظارتی، مانند دیوان محاسبات یا کمیسیون‌های حقوق بشر، می‌توانند عملکرد دولت را نظارت کرده و در صورت تخلف، گزارش‌های لازم را تهیه و به مراجع قضایی یا اجرایی ارائه دهند.

مجلس و پارلمان:

نمایندگان مردم در مجلس می‌توانند از ابزارهای نظارتی مانند سوال، تحقیق و تفحص، استیضاح و رای عدم اعتماد برای پاسخگو کردن دولت استفاده کنند.

رسانه‌ها و افکار عمومی:

رسانه‌ها می‌توانند تخلفات و عدم انجام وظایف دولت را به اطلاع عموم برسانند و از طریق فشار افکار عمومی، دولت را مجبور به پاسخگویی کنند.

سازمان‌های بین‌المللی:

در مواردی که تخلفات دولت شامل نقض حقوق بشر یا سایر تعهدات بین‌المللی باشد، سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان ملل متحد یا دیوان بین‌المللی دادگستری می‌توانند به این موارد رسیدگی کنند.

بنابراین: با ارزیابی و تحقیق مختصریکه ارائه شد به این نتیجه می‌رسیم که نوع و میزان تخلف در مراجع و ارگانها و سازمانهای مختلف و یا اداراتیکه به میان آید مراجع صلاحیت دار قانونی می‌توانند برای پاسخگو کردن دولت و مجازات مسئولین دخیل اقدام کنند

واژه‌ها و جملاتی که دستور اجرا «مکلفیت» و یا جواز اختیار یعنی در - کرد و نکرد یعنی «می‌تواند» در مواد مسجل قوانین و یا حقوق اساسی وجود دارد

بله، عباراتی مانند "دولت مکلف است" و "دولت می‌تواند" در قانون اساسی به وضوح مفاهیم متفاوتی را افاده می‌کنند. این تفاوت‌ها به موارد زیرین می‌تواند اطلاق شوند:

اجبار و الزام:

واژه‌های اجبار و الزام را قانون زمانی استفاده می‌کند که دولت به انجام و امر و هدایت آن مکلف باشد: این عبارت به معنای آن است که دولت موظف و ملزم به انجام یک وظیفه یا عمل خاص است. در این حالت، هیچ‌گونه اختیاری برای عدم انجام آن وجود ندارد.

و اگر دراصل و حکم موادقانون که واژه «می‌تواند» آمده باشد: این عبارت اختیار می‌بخشد که دولت مجاز به انجام آن وظیفه یا عمل بوده و می‌تواند آن را بسر رساند و یا آن را انجام ندهد ولی مکلفیت نداشته، الزام و اجبار به انجام آن وجود ندارد. در این حالت، دولت اختیار دارد که آن وظیفه را انجام دهد یا ندهد.

بیاد داشته باشیم که اکثر اوامر قانونی منوط به ماهیت وظیفوی تعلق دارد: ببینید زمانیکه قانون به این عبارت تأکید می کند که «دولت مکلف است» این امر نشان دهنده وظایفی است که از نظر قانونی و اخلاقی اجباراً بر عهده دولت قرار داده شده است و باید به آنها عمل شود.

ولی اگر تصریح میشود که «دولت می تواند» اختیار به دولت انتقال می یابد و این اختیارات و صلاحیت هایی است که به دولت داده شده است تا در صورت لزوم یا تشخیص مصلحت، از آنها استفاده کند.

اکنون بهتر است درکی داشته باشیم که اگر دولت این وظایف محوله را انجام ندهد پی آمد آن چه خواهد بود؟

پیامدهای حقوقی را می توان با این مطالب خلاصه ساخت:

«دولت مکلف است»: این جمله هدایت حتمی می دهد که بایست اجرا گردد و در صورت عدم انجام می تواند منجر به پیامدهای قانونی و مسئولیت های حقوقی برای دولت گردد.

«دولت می تواند»: این عبارت تبارز دهنده اختیار برای دولت است که در اجرا و یا عدم اجرامختار پنداشته میشود و عدم انجام این اقدامات معمولاً پیامدهای حقوقی خاصی برای دولت به همراه ندارد.

به طور خلاصه، ("دولت مکلف است" بیانگر وظایف الزامی دولتی است) ،

در حالی که ("دولت می تواند" بیانگر اختیارات و صلاحیت های اختیاری دولت است.)

با حرمت سخی صمیم.